

دکتر امیر اکبری  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد  
Amirakbari84@yahoo.com

دکتر رضا جلالی  
استادیار دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکز

## تاریخ روابط خارجی ایران و ایالات متحده آمریکا

### چکیده

هنگامی که انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ اوج گرفت و به پیروزی رسید، نفرتی عمیق از دولت ایالات متحده آمریکا در ایران موج می‌زد. چرا که استبداد پهلوی با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ قوام و دوام یافته بود و دولت آمریکا تا آخرین لحظات حیات رژیم پهلوی آن را مورد تأیید و حمایت قرار داده بود. با این وجود، امام خمینی در همان آغازین روزهای پیروزی از انقلابیون خواستند تا از حمله به سفارتخانه‌های خارجی بپرهیزند. اما این خواسته از سوی گروه‌های مارکسیست نادیده انگاشته شد و در ۲۵ بهمن ماه ۱۳۵۷ افراد مسلح وابسته به چریک‌های فدایی خلق با حمله به سفارت آمریکا در تهران، ویلیام سولیوان سفیر این کشور را به همراه جمعی از اعضای سفارت به گروگان گرفتند. موضوع پس از چند ساعت با دخالت دولت موقت پایان یافت و سه روز بعد نیز دولت ایالات متحده رژیم جدید ایران را به رسمیت شناخت.

**کلید واژه‌ها:** تاریخ روابط خارجی، ایران، آمریکا، گروگانگیری، انقلاب اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا دریافت که ورود شاه به خاک آمریکا نوعی مقابله علنی با انقلاب ایران به حساب می‌آید. بنابراین به او اعلام شد که ورودش به خاک آمریکا صلاح نیست. اما از مهرماه ۵۸ حال شاه رو به وخامت گذارد و او مجدداً درخواست ورود به آمریکا را مطرح کرد.

کاخ سفید درباره پذیرش شاه، از سفارت خود در تهران نظر خواست. کاردار آمریکا در تهران نیز به صراحت با آن مخالفت کرد.<sup>۱</sup> کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا نیز همین نظر را داشت.

اما افراد منتقدی چون کسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا و دیوید راکفلر سرمایه‌دار بزرگ که هر دو از دوستان شاه به شمار می‌رفتند، کاخ سفید را برای پذیرش شاه تحت فشار گذاشتند. برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا نیز با آنان هم‌عقیده و معتقد بود که عدم پذیرش شاه موجب تردید متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در جلب حمایت این کشور در مواقع بحرانی می‌شود و عواقب وخیمی را به نفع سیاست اتحاد جماهیر شوروی به بار می‌آورد.

ولیکن برخلاف هشدارهایی که بعضی از ارگان‌های دولت آمریکا در خصوص پذیرش شاه در خاک آمریکا می‌داد و معتقد بودند که این کار ممکن است محصول روابط بهتر با ایران را به مخاطره بیندازد و احتمالاً به سفارت حمله شود.

نهایتاً نظر گروه دوم مقبول واقع شد و کارتر پذیرفت که شاه برای پاره‌ای معاینات پزشکی وارد آمریکا شود. لذا در ۳۰ مهر ۱۳۵۸ محمدرضا پهلوی وارد نیویورک شد. بلافاصله ایرانیان مقیم آمریکا در مقابل بیمارستانی که شاه در آن بستری شده بود، دست به اعتراض زدند و در سراسر ایران نیز راهپیمایی‌های ضد آمریکایی برگزار شد.

## از آغاز تا اشغال سفارت

«میرعبداللطیف بن ابوطالب الموسوی شوشتری»<sup>۲</sup> نوه دختری ابوالقاسم میرفندرسکی در سال ۱۱۰۷، حدود ۲۰۲ سال پس از کشف آمریکا با کتاب «تحفه‌العالم» اولین ایرانی است که آمریکا را به ایرانیان می‌شناساند، وی داستان کشف این کشور به دست کریستوف کلمب را به صورت تخیلی در آورد.

اما روایت درک فتحعلی‌شاه قاجار از آمریکا هم شنیدنی است. وی اولین پادشاهی در این مملکت بود که نام کشوری «آمریکا» شنیده بود. شاه قاجار که شنیده بود آمریکا «آن طرف» کره

زمین است، روزی به «سرهارفورد جونز»، فرستاده سیاسی انگلیس گفته بود: «اگر امر کنم زمین را بکنند، به آمریکا خواهیم رسید؟»

پس از انتشار کتاب «تحفه العالم»، میرزا محمد صالح کازرونی شیرازی از محصلین اعزامی توسط عباس میرزا، 10 سال بعد در سفرنامه‌اش شرح مفصّلی درباره آمریکا یا به تعبیر خودش «ینگه دنیا» نوشت.

روابط سیاسی میان آمریکا و ایران در سال 1237 شمسی (1858 میلادی) برقرار شد و تا اواخر دهه 1930 تماس‌های میان دو کشور محدود اما دوستانه بود.<sup>۲</sup>

حاجی سیاح یا همان میرزا محمدعلی محلاتی، اولین ایرانی است که پا بر خاک آمریکا گذاشت. حاج سیاح از ترس ازدواج با دختر عموی خود از محلات گریخت و در پی آموختن چندین زبان در اروپا راهی آمریکا شد و 9 سال در آنجا زندگی کرد. رابطه او با آمریکایی‌ها چنان خوب بود که او مکرر با ژنرال گرانت رئیس‌جمهور وقت آمریکا در کاخ ملاقات می‌کرد.

بازگشت به ایران موجبات آشنایی او با میرزا ملکم‌خان و جمال‌الدین اسدآبادی را فراهم می‌آورد. تبعید این دو، حاج سیاح را نیز راهی زندان و هم‌بند میرزا رضا کرمانی می‌کند.

نهایتاً سیاح از ترس کامران میرزا پسر خشن ناصرالدین‌شاه و حاکم تهران، به سفیر آمریکا پناه می‌برد. سفارش سفیر به حدی کار ساز شد که رابطه میان سیاح و شاه چنان خوب می‌شود که سال‌ها بعد وقتی سیاح به دلیل ارتباطات با سیدجمال از توطئه قتل شاه توسط میرزا رضا آگاه می‌شود، بلافاصله موضوع را با امین‌السلطان در جریان می‌گذارد.

پس از بازگشت سیاح چند سالی دوباره روابط قطع بود. تا آن که در سال 1888 اولین سفیر رسمی ایران یعنی میرزا حسینقلی‌خان نوری صدرالسلطنه - ملقب به معتمدالوزاره - راهی آن سامان می‌شود.

صدرالسلطنه که در ادبیات معاصر به حاجی واشنگتن معروف است پس از قتل ناصرالدین‌شاه در 1896 تا سه سال در آمریکا باقی می‌ماند تا اینکه در 1899 اسحاق‌خان مفخم‌الدوله جایگزین او می‌شود. او نیز تا 1904 سفیر ایران بود و از مهم‌ترین وقایع این دوره می‌توان به سفر امین‌السلطان اتابک به آمریکا اشاره کرد.

مفخم همزمان با هربرت باون به مدت کوتاهی سفیر آمریکا در ایران می‌شود. پس از باون، ریچموند پیرسون سفیر می‌شود که مأموریت او با انقلاب مشروطه مصادف شد. جانشینان بعدی پیرسون، جان جکسون و چارلز راسل نیز با تبعات انقلاب مشروطه درگیر بودند. طبق گفته کورس سمیعی، از اواخر قرن نوزدهم، شاهان ایران «برای مقابله با استعمار انگلیس و روسیه درصدد دوستی با آمریکا برآمدند».<sup>۳</sup>

در همین دوره، انگلستان و روسیه در امور داخلی ایران نقش مهم داشتند. این دو قدرت بزرگ «با عملکردشان سرمشق نیروهایی شدند که نظام سنتی را به چالش خواند و سرانجام سرنگون کرد».<sup>۴</sup> نهضت مشروطه‌خواهی ایران از سال 1905 میلادی آغاز شد، اما موضع دولت آمریکا همواره دچار نوسان بود. در حالی که «ریچموند پیرسون»، وزیر مختار آمریکا نظر موافق خود نسبت به مشروطه‌خواهان را به دولت آمریکا ابراز کرده بود، ولی رئیس‌جمهور تئودور روزولت صراحتاً از او خواست تا در کشمکش بین دولت و مشروطه‌خواهان دخالت نکند.

در سند محرمانه‌ای که به تصویب مقام‌های طراز اول آمریکا رسید بر حفظ تمامیت ارضی ایران تأکید شد و دخالت دولت‌های انگلیس و شوروی در امور داخلی ایران تقبیح شد و بر ضرورت افزایش دایره نفوذ ایالات متحده در امور داخلی ایران پافشاری شد.

تجاوز شوروی به خاک ایران بعد از جنگ، همچون خطری آشکار برای آینده کشور بود. «رفتار مسکو تا حدود زیادی سیاست خارجی آمریکا را شکل می‌داد. اقدامات مسکو در ایران، در ترکیه و اروپای شرقی سوظن آمریکا را به نیت استالین بعد از جنگ دوم برانگیخت». تجاوز همه‌جانبه شوروی باعث شد که آمریکا وارد عمل شود.<sup>۵</sup>

بحران آذربایجان زمینه‌ای آزمایشی برای نظریه «مهار» شوروی بود. گذشته از نیت شوروی، این بحران باعث شد که شاه و سیاستمداران بانفوذ آمریکا تجاوز شوروی را بهانه‌ای برای آزمایش سیاست مهار شوروی به دست آمریکا قرار دهند. بدین ترتیب، حفظ حاکمیت ایران، جز لاینفکی از استراتژی مهار شوروی درآمد و این تحول مطلوبی برای شاه بود. در این زمان، سیاست آمریکا در ایران بر محور حمایت از ایران در چارچوب یک طرح جهانی برای مهار شوروی قرار گرفت.

ایرانیان «توقع نداشتند که آمریکا در ارتباط با ایران رفتاری بهتر از بریتانیا و روسیه داشته باشد؛ زیرا ذهنیتی که ایرانیان از عملکرد این قدرت‌ها داشتند این بود که این قدرت‌ها از روابط صادقانه

طرفه می‌روند و در دوستی خود باظرافت خاصی ظاهرسازی می‌کنند؛ بنابراین ایرانیان همواره می‌بایستی نسبت به نیات قدرت‌های بزرگ هوشیاری و بیداری خود را حفظ کنند و به اصطلاح پشت قضایا را بخوانند».

بی‌ثباتی دولت محمدرضا شاه از یک‌سو و بی‌تجربگی وی در سال‌های 1324 تا 1332 (1945 تا 1953 میلادی) از منظر جنبش ملی‌گرای ایران که در این سال‌ها شکل گرفت ضعف شاه تلقی می‌شد. پیشرفت اجتماعی - اقتصادی به‌صورت پراکنده وجود داشت. اما با ملی شدن شرکت نفت ایران و انگلیس (AIOS) در سال 1930 (1951 میلادی) این پیشرفت به نقطه اوج خود رسید. در اسفندماه 1330 (آوریل 1951 میلادی)، مجلس شورای ملی به ملی شدن شرکت نفت ایران و انگلیس رأی داد. این امر موجبات نارضایتی و خشم سرمایه‌گذاران انگلیس را فراهم آورد. رهبر این جنبش یعنی دکتر محمد مصدق به نخست‌وزیری رسید. آمریکا کوشید که در این قضیه بی‌طرف باشد به طوری که ضمن حفظ دوستی خود با انگلیس، مایل بود که ایران اداره منابع طبیعی‌اش را در دست گیرد.

ناکامی مصدق برای حل‌وفصل قضایا تهدیدی برای سقوط کامل اقتصاد ایران بود. مصدق به‌منظور کسب حمایت مالی و اخلاقی آمریکا در نامه‌ای به تاریخ 23 مه سال 1953 به آیزنهاور هشدار داد

«چنانچه هم‌اکنون کمک فوری و مؤثر به این کشور نشود، هر قدمی که در آینده برای جبران غفلت از وضعیت امروز برداشته شود بسیار دیر خواهد بود». از نظر آمریکاییان این پیام به معنی آن بود که ایران ممکن است از آن پس به دامن کمونیسم بیافتند».

این پیام دقیقاً تأثیر نامطلوبی بر آنچه منظور بود داشت. آیزنهاور، به عوض آن‌که از تهدید کمونیسم به‌واهمه افتد و به کمک مصدق بشتابد، تصمیم گرفت که در عملیات آژاکس با بریتانیا همکاری کند و مصدق را از اریکه قدرت به زیر بکشد. نقش آمریکا در سقوط مصدق و بازگشت شاه در سال 1332 (1953 میلادی) از تبعید موقت، کلید درک روابط ایران و آمریکا از آن زمان به بعد است. این تحول فوق‌العاده مهمی بود و تصویری که از آمریکا در ایران وجود داشت، برهم زد.<sup>۶</sup>

پیرامون واقعه سقوط مصدق «کوت‌م» این‌گونه مطرح می‌کند:

«این دو نمونه به‌ویژه درخور توجه است. اول اینکه آمریکایی‌ها که مفتخر بودند از ارزش‌های ملی‌گرایانه دموکراتیک و لیبرال حمایت می‌کنند، در ایران به گونه‌ای عمل کردند که حکومت آن

کشور را که می‌توانست از این آرمان‌ها به نام ارزش‌های سیاسی در ایران بهره جوید در تنگنا و محرومیت قرارداد. دوم آن که عناصری از توده مردم یعنی طبقه شهری و متوسط جامعه که بعدها پایگاه حمایت از شخصیت کاملاً ضد آمریکایی آیت‌الله خمینی شدند همان اقشاری بودند که در پیروزی آمریکایی‌ها و انگلیس‌ها بر مصدق مشارکت کردند».

به نظر عبدالرضا مهدوی:

«بیشترین تقصیرهای کودتا به حساب سازمان سیا گذاشته شد و بنابراین نقش کودتاچی از خود در ذهن اذهان ایرانیان باقی گذاشت. در حالی که کودتا را دولت انگلیس طراحی کرد و به دست حامیان ایرانی اجرا شد اما آمریکا به نام کودتاچی معرفی شد».

بنابراین آنچه مهم است تصویری است که هم در ایران و هم در آمریکا ایجاد شد مبنی بر اینکه آمریکا تاج‌وتخت شاه را حفظ کرد.

آمریکا اهمیت ایران را با سیاست مهار خود (در قبال شوروی) می‌بیند ولی آنچه برای شاه اهمیت داشت حفظ سلطنت بود.<sup>۷</sup>

در طول دهه بعد از کودتا، شاه قدرت خود را تحکیم بخشید. مجلس فقط حضور نمادین داشت و نخست‌وزیر صرفاً نقش عامل اجرایی شاه را داشت. از این پس آمریکا دست خود را برای مداخله در ایران باز می‌دید. «سیاست آمریکا بعد از 28 مرداد 1332 (19 اوت 1953) این بود که بی‌چون و چرا از حکومت حدید در ایران حمایت کند».

آمریکا در دهه 1950 میلادی، کمک‌هایش را برای استقرار ثبات در ایران به نام کشور طرفدار غرب افزایش داد. در عین حال، شاه مکرر خواستار کمک‌های بیشتر نظام و جز آن می‌شد.

گازپروسی می‌نویسد که یک رابطه فروشنده و خریدار بین آمریکا و شاه برقرار شد و «این موقعیت گروه‌های ایرانی مخالف شاه را بعد از کودتای 1332 ضعیف کرد و برعکس دستگاه سرکوبی حکومت و شیوه‌های به سازش کشاندن مخالفان تقویت شد».<sup>۸</sup>

با پیروزی «جان. اف. کندی» در آمریکا، بحث اصلاحات در ایران به‌طور جدی مطرح شد. خط مشی کندی تحت نام «دکترین اتحاد برای پیشرفت» مبتنی بر ایجاد اصلاحات در جوامع زیر سلطه آمریکا اجرا شد که ایران نیز طبیعتاً مستثنی نبود.

این دکترین براین اساس استوار بود تا از فروپاشی حکومت‌های متحد با آمریکا در مقابل جنبش‌های ملی و کمونیستی ممانعت کند و در همین راستا به اصلاحات سیاسی - اجتماعی کنترل شده‌ای دست زد و بر شعارهایی نظیر اصلاحات، دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و کرامت انسانی تأکید کرد.

سیاست‌های کندی در ایران با عنوان طرح 14 ماده‌ای به وقوع انقلاب سفید شاه، اصلاحات ارضی و نخست‌وزیری علی امینی منجر شد.

اجرای این برنامه‌ها موجب شد وزارت امور خارجه آمریکا در 21 ژانویه 1963 (اول بهمن 42) در گزارش خود به کاخ سفید و کنگره بنویسد:

«آمریکا از اوایل سال 1961 عملکرد جدید و مثبتی در خصوص ایران داشته است. برنامه‌های آمریکا به دقت برنامه‌ریزی شده و احتمال سرنگونی شاه و خارج شدن اوضاع از کنترل آمریکا و در نتیجه روی کار آمدن نیروهای ضد غرب را منتفی نموده است».

در سال 1340 شمسی (1961 میلادی)، دولت کندی دقیقاً متوجه افزایش روند سرکوبی و بی‌ثباتی در ایران شد. دولت کندی شاه را وادار کرد که باهدف تجددگرایی به‌ویژه در مالکیت زمین‌های کشاورزی اصلاحاتی بکند و اعطای هر گونه کمکی را در آینده منوط به اجرای این اصلاحات شد. دولت آمریکا بر این عقیده بود چنانچه مالکیت زمین‌های کشاورزی در کشورهای درحال توسعه اصلاح بشود، می‌تواند ناآرامی‌ها را کاهش و مقاومت در برابر کمونیسم را افزایش دهد. در این راستا شاه «انقلاب سفید» را اعلام کرد.

انقلاب سفید و به‌ویژه برنامه اصلاحات ارضی مخالفت سخت روحانیان ایران به رهبری آیت‌الله روح‌الله خمینی را برانگیخت. آیت‌الله [امام] خمینی در نتیجه نقشی که در قیام داشت، تبعید شد. این اقدام باعث شد که وی بیش از گذشته متقاعد شود که شاه تنها با کمک و حمایت آمریکا بر آریکه قدرت تکیه زده است. قیام مردمی علیه انقلاب سفید به‌خوبی نشان داد که رسانه‌های غربی تا چه اندازه می‌توانند در نتیجه‌گیری و تفسیر غلط از آنچه در جهان سوم می‌گذرد، نقش داشته باشند. عدم توجه مقامات آمریکایی و مطبوعات آمریکا (که به نظر می‌رسد به‌صورت هوشمندانه و هدفمند به مسائل داخلی ایران می‌پرداختند) به ریشه‌یابی علل واقعی قیام کمک می‌کند؛ یعنی: «نداشتن پایگاه مردمی، مشروعیت نداشتن حکومت در دیدگاه بسیاری از ایرانیان به علت وقایع سال 1332

(1953 میلادی) و نارضایتی فزاینده طبقه متوسط شهری» در رسانه‌های جمعی آمریکایی از این

قیام به نام یک قیام «ارتجاعی» یاد می‌شد که تنها بر اعتبار اصلاحات شاه می‌افزود.<sup>۹</sup>

به نظر می‌رسد این تحلیل‌ها از سوی مطبوعات و رسانه‌های آمریکایی به دلیل مالکیت اکثریت مطبوعات آمریکایی توسط یهودیان و طرفداران اسرائیل است. با توجه به جنگ میان اعراب و اسرائیل و جایگاه استراتژیک ایران در مقابل آن‌ها و جلوگیری از گسترش نفوذ کمونیسم، این انعکاس اخبار را تأیید می‌کند.

انقلاب سفید نشان داد که سیاست‌های تحمیل‌شده یک کشور به کشور دیگر چه خطرهای ذاتی به‌ویژه در جهان سوم داشته باشد.

جامعه ایران اساساً با جامعه آمریکا تفاوت می‌کرد و برداشت‌هایی که پایه‌های سیاست آمریکا را تشکیل می‌داد سرانجام راه را برای سازمان‌دهی جنبش جدید اسلامی و ظهور آیت‌الله [امام] خمینی به نام رهبر مذهبی - سیاسی هموار کرد.

در اواخر دهه 60 و اوایل دهه 70 میلادی، شاه با شتاب به سمت توسعه اقتصادی به‌پیش می‌رفت. حکومت او «یک برنامه گسترده توسعه را به توسعه را به اجرا گذارد که نتیجه آن پیدایش توسعه ناهمگون در بخش‌های اقتصادی و سیاسی شد. به عبارت دیگر اقتصاد نوسازی می‌شد بدون آنکه مخالفتی را به‌سختی سرکوب کند».<sup>۱۰</sup>

با به قدرت رسیدن «ریچارد نیکسون» به رییس جمهوری ایالات متحده، مقدمات تجهیز ارتش ایران به عنوان ژاندارم منطقه مهیا شد. ارزش معاملات نظامی ایران و آمریکا در سال‌های 1351 تا 1356 به رقمی بالغ بر 16/1 میلیارد دلار رسید و این به معنی این بود که امور نظامی بیش از 40 درصد بودجه کشور را به خود اختصاص می‌داد

در اواخر دهه 1960، نیکسون، با درک اهمیت استراتژیک خلیج فارس با منابع سرشار نفتی آن، برای تضمین امنیت و ثبات منطقه سیاستی جدید در پیش گرفت. دولت نیکسون که با جنگ ویتنام دست و پنجه نرم می‌کرد و برای حضور نظامی آمریکا در خاورمیانه با مخالفت‌هایی روبرو بود، خط‌مشی‌ای را دنبال کرد که به «دکترین نیکسون» معروف شد.

یک هفته بعد، کنسولگری آمریکا در تبریز توسط عده‌ای که هویتشان به درستی روشن نشد، مورد حمله قرار گرفت و کاخ سفید ناگزیر شد که کنسولگری‌های خود در تبریز، اصفهان و شیراز را



تعطیل کند.<sup>۱۱</sup> همچنین در راهپیمایی‌هایی که به طور مداوم در نقاط مختلف کشور برگزار می‌شد، شعارهای ضدآمریکایی یکی از اصلی‌ترین شعارهای مردم بود و مطبوعات و گروه‌های سیاسی مواضع شدیدی علیه آمریکا اتخاذ کرده بودند.<sup>۱۲</sup>

دو حمله‌ای که به سفارت آمریکا شد با تحریک گروه‌های چپ بود که دولت بازرگان به‌خوبی توانست آن را مهار کند. به‌رغم این حملات، آمریکا به احساسات ضدآمریکایی در فضای سیاسی ایران توجهی نداشت.<sup>۱۳</sup>

به این ترتیب روشن بود که احساسات ضدآمریکایی در ایران چه نزد نخبگان سیاسی و چه نزد افکار عمومی عمیق و گسترده است و هر اقدام حساب نشده‌ای می‌تواند اوضاع را از کنترل خارج سازد. اما چنین می‌نماید که دولت آمریکا به این موضوع توجه کافی نداشت و از این رو وقتی در اردیبهشت ماه ۵۸ حبیب‌الله القانین، رئیس انجمن کلیمیان تهران به اتهام خیانت به کشور به نفع اسرائیل به اعدام متهم شد، وزارت امور خارجه آمریکا این اقدام را مورد سرزنش قرار داد. همچنین سنای آمریکا نیز با صدور قطعنامه‌ای اعدام‌های وابستگان رژیم گذشته ایران را محکوم کرد.

این اقدام دولت آمریکا، دخالت آشکار در امور داخلی ایران تلقی شد و به موضع‌گیری شدید امام خمینی و بسیاری از گروه‌های سیاسی علیه آمریکا انجامید. همچنین وزارت امور خارجه ایران از دولت آمریکا خواست تا اعزام سفیر جدید خود به تهران را به تعویق بیندازد<sup>۱۴</sup> و در سراسر کشور راهپیمایی‌ها در تقبیح دخالت آمریکا در امور داخلی ایران از سر گرفته شد.<sup>۱۵</sup> در مقابل، دولت آمریکا اعلام کرد که سفیر دیگری غیر از کاتلر را انتخاب نمی‌کند و روابطش با ایران را در سطح کاردار نگاه خواهد داشت.<sup>۱۶</sup> اسناد بدست آمده از سفارت آمریکا در تهران نشان می‌دهد که در این زمان دولت آمریکا بدون در نظر داشتن حمایت‌های خود از رژیم پهلوی و تأثیرات ناخوشایند این اقدام در افکار عمومی مردم ایران، از برداشتن گام‌های عملی برای بهبود روابط دو کشور خودداری می‌ورزید و منتظر بروز نشانه‌های مثبت از سوی دولت ایران بود.<sup>۱۷</sup>

این نشانه‌ها از سوی دولت ایران مشاهده نشد، بلکه به عکس جو ضد آمریکایی در ایران روز به روز تقویت می‌شد. بدین ترتیب، ایالات متحده آمریکا پس از چند ماه صبر و انتظار به این نتیجه رسید که خود باید گام اول را در راه بهبود مناسبات با ایران بردارد. آمریکا در شهریور ماه 1358 با تقاضای دولت موقت برای برخی خریدهای نظامی از آمریکا موافقت کرد، سپس یک محموله از

تسلیمات خریداری شده در زمان شاه را به ایران تحویل داد و صادرات فوق العاده نفت سفید و کروزون به ایران را تصویب کرد.

ظاهراً روابط بین دو کشور اندکی بهبود یافت. از این رو در ۱۱ مهرماه ۱۳۵۸ دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت که برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به نیویورک سفر کرده بود با سایروس ونس همتای آمریکایی خود دیدار و درباره مسائل فی‌مابین گفتگو کرد. این گفتگو از سوی دکتر یزدی دوستانه و بی‌پرده توصیف شد. یکی از توافقات صورت گرفته در این مذاکرات ارسال قطعات یدکی نظامی به ایران بود که پیش از انقلاب خریداری شده و آمریکا تا این زمان از تحویلشان سر باز می‌زد.<sup>۱۸</sup>

شرح این نکته لازم است که آمریکا پس از خروج شاه از کشور در دی ماه ۱۳۵۷ آماده پذیرش وی در خاک خود بود. چون از نظر آن‌ها محمد رضا پهلوی هنوز سرنگون نشده بود و یک مقام رسمی به شمار می‌آمد. اما او برای این که چندان از ایران دور نباشد و بتواند در صورت لزوم بی‌درنگ به کشور بازگردد، به مصر و سپس مراکش رفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آمریکا دریافت که ورود شاه به خاک آمریکا نوعی مقابله علنی با انقلاب ایران به حساب می‌آید. بنابراین به او اعلام شد که ورودش به خاک آمریکا صلاح نیست.<sup>۱۹</sup> اما از مهرماه ۵۸ حال شاه رو به وخامت گذارد و او مجدداً درخواست ورود به آمریکا را مطرح کرد.

کاخ سفید درباره پذیرش شاه، از سفارت خود در تهران نظر خواست. کاردار آمریکا در تهران نیز به صراحت با آن مخالفت کرد. کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا نیز همین نظر را داشت.

اما افراد متنفذی چون کسینجر، وزیر خارجه اسبق آمریکا و دیوید راکفلر سرمایه‌دار بزرگ که هر دو از دوستان شاه به شمار می‌رفتند، کاخ سفید را برای پذیرش شاه تحت فشار گذاشتند. برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا نیز با آنان هم‌عقیده و معتقد بود که عدم پذیرش شاه موجب تردید متحدان منطقه‌ای ایالات متحده در جلب حمایت این کشور در مواقع بحرانی می‌شود و عواقب وخیمی را به نفع سیاست اتحاد جماهیر شوروی به بار می‌آورد.<sup>۲۰</sup> ولیکن برخلاف هشدارهایی که بعضی از ارگان‌های دولت آمریکا در خصوص پذیرش شاه در خاک آمریکا می‌داد و معتقد بودند که

این کار ممکن است محصول روابط بهتر با ایران را به مخاطره بیندازد و احتمالاً به سفارت حمله شود.<sup>۲۱</sup>

نهایتاً نظر گروه دوم مقبول واقع شد و کارتر پذیرفت که شاه برای پاره‌ای معاینات پزشکی وارد آمریکا شود. لذا در ۳۰ مهر 1358 محمدرضا پهلوی وارد نیویورک شد. بلافاصله ایرانیان مقیم آمریکا در مقابل بیمارستانی که شاه در آن بستری شده بود، دست به اعتراض زدند و در سراسر ایران نیز راهپیمایی‌های ضد آمریکایی برگزار شد.<sup>۲۲</sup>

حضور شاه در خاک آمریکا و سرسختی سیاستمداران آمریکایی برای نزدیک شدن با رهبران انقلاب، یعنی کسانی که از حمایت توده مردم برخوردار بودن، باعث شد که بر احساسات ضدآمریکایی ایرانیان افزوده شود. ملاقات برژینسکی با بازرگان و دو نفر از وزرای دولت ایشان (دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه و دکتر مصطفی چمران وزیر دفاع) در اول نوامبر در الجزایر این نظر انقلابی‌ها را قوت بخشید که آمریکا در پی آن است که با همکاری لیبرال‌های تحصیل کرده غربی از شور انقلابی مردم بکاهند و سرانجام سلطنت پهلوی را بازگردانند.

در همین حال، گروهی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران که شدیداً با سیاست‌های آمریکا در مقابل ایران مخالف بودند و شاید از چند هفته پیش تر فکر تسخیر سفارت آمریکا را در سر می‌پروراندند، تصمیم به تصرف سفارت و دستگیری اعضای آن گرفتند. این گروه نام خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گذاشته بودند تا مرزبندی دقیقی با مارکسیست‌ها داشته باشند و در عین حال با منتسب کردن خود به شخص رهبر انقلاب، از نسبت داده شدن به گروه‌های سیاسی رقیب در امان بمانند.<sup>۲۳</sup>

روز چهارم نوامبر سال 1979 (13 آبان ماه 1358)، کمتر از دو هفته از ورود شاه به آمریکا و سه روز بعد از دیدار الجزایر، چهارصد دانشجوی دانشگاه‌های تهران، ملی (شهید بهشتی)، پلی تکنیک (امیر کبیر) و صنعتی شریف که خود را «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» می‌نامیدند، از جمع تظاهرکنندگان جدا شده و وارد سفارت آمریکا شدند و 53 نفر از آمریکایی‌های حاضر در سفارت را به گروگان گرفتند و خواستار استرداد شاه شدند.

به گفته ریچارد کولم «تقریباً طی یک نسل یا بیشتر سیاست آمریکا سبب شد حسن ظن خوبی که در مورد آمریکا وجود داشت و شاید نامعقول بود، به نفرتی شدید که آن هم معقول نبود، تبدیل شود».<sup>۲۴</sup>

این گروه پیام امام خمینی به مناسبت اولین سالروز کشتار دانش‌آموزان تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ را دلیل قطعی بر موافقت امام با اقدام خود فرض کردند. امام در این پیام گفته بودند: «بر دانش‌آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینی است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه جنایتکار مخلوع نمایند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم نمایند».<sup>۲۵</sup>

از زمان انجام عملیات گروهان‌گیری همواره گفته شده که این واقعه نتیجه مستقیم قبول ورود شاه به آمریکا بوده ولی این گفته نمی‌تواند صحت داشته باشد. این اقدام حاصل جنگ قدرت بین گروه‌های اسلامی و چپ‌گرایان بود. هر دو گروه هدفی مشترک داشتند. می‌خواستند دولت میانه‌رو بازرگان را سرنگون کنند و از این طریق به سیاست حفظ روند عادی‌سازی روابط آمریکا و ایران خاتمه دهند. پس از ورود شاه به آمریکا، گروه‌های چپ به تبلیغات «ضد‌آمریکایی» افزودند و نیروهای مختلف عقیدتی را بسیج کردند. دانشجویان اسلامی نیز که نمی‌خواستند از نیروهای چپ عقب بمانند به سهم خود تصمیم گرفتند سفارت آمریکا را به تصرف درآورند و ابتکار عمل را از دست نیروهای چپ یعنی فداییان خلق و مجاهدین خلق خارج کنند. به گفته عباس عبدی، «دانشجویان بر این باور بودند که با توجه به نقشی که افکار عمومی آمریکا در خاتمه جنگ ویتنام داشت در قضیه اشغال سفارت نیز می‌توانند افکار عمومی را در جهت آرمانشان بسیج کنند. آنان پیش‌بینی کرده بودند می‌توانند که کلاً سفارت را برای کمتر از یک هفته در اختیار می‌گیرند و سپس روابط دو کشور به حالت عادی بازمی‌گردد».<sup>۲۶</sup>

### بحران روابط پس از اشغال سفارت آمریکا در تهران

روزنامه کیهان بعدازظهر ۱۳ آبان در گزارشی که به چاپ سوم روزنامه منجر شد، در این باره

نوشت:

«صبح امروز گروهی که در جمع تظاهرکنندگان مراسم دانشگاه شرکت داشتند و از خیابان طالقانی عازم دانشگاه بودند جلو سفارت آمریکا شروع به دادن شعارهای ضدامپریالیستی کردند و از بالای در و دیوار سفارت خود را به محوطه سفارت رساندند و آنجا را اشغال کردند. این جریان در ساعت ۱۱ صبح امروز اتفاق افتاد و گروهی که وارد سفارتخانه شده‌اند بین ۱۵ تا ۳۰ نفر هستند. جریان اشغال سفارت به کلاتری ۷ و کمیته انقلاب منطقه ۶ اطلاع داده شد و پاسداران این کمیته

اقدامات فوق‌العاده‌ای را برای خارج کردن تظاهرکنندگان آغاز کردند. گروهی مسئول ارشاد کمیته انقلاب منطقه ۶، ساعت ۱۲:۱۵ ظهر امروز در این مورد به خبرنگار کیهان گفت: نظر به مساله راهپیمایی اقدامات احتیاطی لازم را انجام دادیم و گروهی از پاسداران این منطقه و گروهی دیگر که مربوط به منطقه دیگر بودند پشت دیوارهای سفارت آمریکا گماردیم تا آنان از وارد شدن به داخل سفارت جلوگیری کنند ولی علی‌رغم تلاش برادران پاسدار ما هجوم مردم برای داخل شدن به سفارت باعث شد تا گروهی وارد سفارت شوند. از طرف کمیته اقدامات لازم برای خارج کردن مهاجمین و تظاهرکنندگان صادر شده است و چون پاسداران ما اجازه ورود به داخل سفارتخانه را ندارند به این خاطر تلاش آنان بر این است که از ورود اشخاص جلوگیری نمایند. از سوی دیگر چون امروز روز یکشنبه است و سفارت آمریکا تعطیل رسمی می‌باشد، ظاهراً کسی در داخل سفارتخانه نبوده است و ما هنوز نمی‌دانیم با چه اقدامی کسانی را که در داخل سفارت شده‌اند از آنجا بیرون کنیم و در این باره منتظر اخذ دستور از مقامات بالا هستیم. از سوی دیگر کلانتری ۷ تهران موضوع اشغال سفارت آمریکا را از سوی گروهی از تظاهرکنندگان تأیید کرد و یکی از افسران کلانتری گفت: جریان اشغال سفارت به کلانتری اطلاع داده شده است و اقدامات لازم از سوی کلانتری انجام شده است. این افسر از تعداد کسانی که وارد سفارت شده‌اند اظهار بی‌اطلاعی کرد.

کمیته منطقه ۶ در این مورد گفت: طبق اطلاعات رسیده، در پی اشغال سفارت، افراد سفارت برای جلوگیری از ورود تظاهرکنندگان به داخل سفارت شروع به پرتاب گاز اشک‌آور کرده‌اند. یکی از مسئولان کمیته در مورد اینکه چه اقدامی برای خارج کردن مسالمت‌آمیز افراد اشغالگر انجام داده یا خواهید داد، گفت: در پی این ماجرای تاسف‌بار ابتدا ما تصمیم گرفتیم چند تن از برادران پاسدارمان را بدون سلاح داخل سفارت بفرستیم تا با مذاکره از راه مسالمت‌آمیز مهاجمان را وادار به خروج از داخل سفارت کنیم، ولی نظر به اینکه ورود بدون اجازه به داخل سفارت ممکن نیست، این اقدام عملی نشد.»

به نوشته روزنامه کیهان ساعت ۱۲:۱۵ همان روز یک مقام بلندپایه وزارت خارجه در تماسی با این روزنامه درباره اشغال سفارت آمریکا توسط گروهی ناشناس گفت:

«از صبح که به ما موضوع را گزارش دادند، نخست‌وزیری، سپاه پاسداران و شهرداری اقدامات لازم را از طریق سفارت انجام داده‌اند. تاکنون عده‌ای از این تظاهرکنندگان وارد زیرزمین سفارت شده‌اند و از طرف سفارت هم با پرتاب گاز اشک‌آور اقدام به متفرق کردن آن‌ها شده است.

تظاهرکنندگان مشغول قرائت قطعنامه هستند. پاسداران و کمیته‌ها حفاظت ساختمان را برعهده گرفته‌اند. وی افزود: ۵۰ نفر داخل ساختمان شده‌اند، منتها در زیرزمین ساختمان مستقر شده‌اند البته درگیری هنوز وجود دارد و پاسداران و افراد شهربانی و کمیته‌ها مشغول جلوگیری از ورود آنان به ساختمان هستند.<sup>۲۷</sup>

از ساعت ۱۶ همان روز، آزاد کردن گروهی از ایرانیانی که به عنوان ارباب رجوع یا کارمند در داخل سفارت بودند آغاز شد و آمریکایی‌ها با چشم بسته به محل دیگری منتقل شدند. همزمان یکی از متحصنین که در داخل سفارت بود، پس از خارج شدن از آنجا در گفت‌وگو با روزنامه‌ها گفت ما به عنوان اعتراض به سیاست آمریکا اینجا را اشغال کرده‌ایم و گروهی از دانشجویان در محوطه متحصن شده‌اند و اعلام کرده‌اند که تحصن آن‌ها ادامه خواهد داشت.

فردای آن روز روزنامه‌ها پر بود از گزارش‌های اختصاصی از اشغال سفارت آمریکا. موضوعی که حالا به بزرگ‌ترین بحران در روابط ایران و آمریکا تبدیل شده بود. امام به مناسبت ۱۳ آبان پیامی داده بود که در آن آمده بودند. پیامی که مطلع نخستین اطلاعیه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام شد. آنان در این اطلاعیه با اعلام اینکه «انقلاب ایران موقعیت آمریکا را در ابعاد سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی در منطقه برهم زده است»، افزودند: «ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی ضمن دفاع از موضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جهان‌خوار به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف درآورده‌ایم تا اعتراض خویش را به گوش جهانیان برسانیم.»

در جریان اشغال سفارت آمریکا، ۷۲ آمریکایی به عنوان گروگان بدست دانشجویان افتادند. سه تن از دیپلمات‌های آمریکایی آن روز برای مذاکره با وزیر خارجه به وزارت امور خارجه رفته بودند. پس از اشغال سفارت تا شب به امید حل شدن موضوع همان جا ماندند ولی بعد از آن در وزارت خارجه به صورت تحت نظر در اختیار دانشجویان قرار گرفتند.<sup>۲۸</sup>

سی‌وشش ساعت بعد از اشغال سفارت آمریکا در تهران، بازرگان، همراه دولت موقت در اعتراض به وضع موجود در کشور استعفا کرد.

دولت موقت در شرایطی استعفا کرد که یک روز پیش از استعفا، مهدی بازرگان از سوی سران حزب جمهوری اسلامی به دلیل ملاقات با زیگنیو برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر در الجزایر

مورد بازخواست قرار گرفته بود. بازرگان در پاسخ به این سؤال که چرا چنین ملاقاتی را با آیت‌الله خمینی و شورای انقلاب هماهنگ نکرده، گفته بود:

«اون نخست وزیری که بخواهد برای ملاقات با وزرا اجازه بگیرد، برای لای جرز خوب است! مگر من هویدا هستم و یا امام (آیت الله خمینی)، محمد رضا شاه هستند که آب خوردن را ما اجازه بگیریم؟ این چه حرف بی منطقی است؟»

در دوره نخست وزیری مهدی بازرگان، حکومت ایران فاقد رییس جمهوری و پارلمان بود و دادگاه‌های انقلاب نیز خارج از حاکمیت دولت قرار داشت. یکی از مهم‌ترین چالش‌های دولت بازرگان در این زمان و در تمامی ۹ ماه فعالیت آن، وجود کانون‌های قدرت مستقل از دولت در کشور بود. مهدی بازرگان روزی که استعفا داد این مشکل را چنین توضیح داد:

«در این مملکت می‌گویند با دو تا ماما سر بچه کج در می‌آید، ولی ما صد تا ماما داشتیم. شهرهای صد کلانتر داشتیم که روز به روز هم الحمد الله زاد و ولد می‌کردند. آرزوی ما وقتی که شب سر می‌گذاشتیم و می‌خوابیدیم این بود که یک کشور، یک ملت و یک قانون و یک دولت و یک حکم داشته باشیم. ولی حالا ما در حالی دولت را ترک می‌کنیم که نه تنها این آرزو محقق نشده، که با تغییرات عمیقی که در قانون اساسی داده‌اند، نگران هستیم که باز هم کسی تکلیف خود را در مملکت نداند. ما با این نگرانی بزرگ کار خود را ترک می‌کنیم که بیم داریم حاکمیت ملت نباشد و حاکمیت طبقاتی و حتی طبقه روحانی حاکم شود.»

روزنامه کیهان فردای آن روز در خبری نوشت:

«مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر استعفای خود را تقدیم امام کرد. به دنبال استعفای دولت امروز اعلام شد که این استعفا دیروز در قم تقدیم امام شده است. صادق طباطبایی معاون سیاسی نخست‌وزیر و سخنگوی دولت در گفت‌وگوی کوتاهی درباره تکلیف کارهای جاری مملکت تا تعیین تکلیف دولت جدید اعلام کرد: تا تعیین تکلیف قطعی پذیرش استعفای دولت بازرگان و تعیین دولت جدید، مهندس بازرگان و اعضای هیات دولت ایشان کارهای جاری مملکت را انجام خواهند داد. طباطبایی گفت: اعضای کابینه که در هیات حسن نیت مذاکرات کردستان عضویت دارند همچنان کارهای مربوطه و مذاکرات خود را دنبال خواهند کرد. طباطبایی در مورد اینکه آیا استعفای دولت از سوی امام پذیرفته شده است یا خیر، سکوت کرد.»

متن استعفای مهندس بازرگان که در روز ۱۴ آبان ۱۳۵۸ در قم تقدیم امام شد، بدین شرح

است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. حضور محترم حضرت آیت الله العظمی امام روح الله الموسوی الخمينی دامه برکاته. با کمال احترام معروض می‌دارد پیرو توضیحات مکرر و نظر به اینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها، انجام وظایف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیرممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد، بدین وسیله استعفای خود را تقدیم می‌دارد تا به نحوی که مقتضی می‌دانند کلیه امور را در فرمان رهبری بگیرند یا داوطلبانی را که با آن‌ها هماهنگی وجود داشته باشد مأمور تشکیل دولت فرمایند. با عرض سلام و دعای توفیق. مهدی بازرگان، ۱۴/۸/۵۸».<sup>۲۹</sup>

کارت‌ر در کتاب خاطرات خود می‌گوید: «4 نوامبر 1979 (13 آبان 58) تاریخی است که من آن را هرگز فراموش نخواهم کرد... ما شدیداً نگران بودیم» وی می‌افزاید: «در روزهای نخست تصور می‌کردم گروگان‌ها به زودی آزاد خواهند شد، اما پس از آنکه بازرگان، نخست وزیر دولت موقت در کوشش‌های اولیه خود برای آزادی گروگان‌ها با شکست مواجه شد، نگرانی‌ها افزایش یافت».<sup>۳۰</sup>

قضیه گروگان‌گیری نقطه عطفی در روابط میان دو کشور ایران و آمریکا محسوب می‌شود که به برقراری تحریم‌های اقتصادی آمریکا بر ایران انجامید.<sup>۳۱</sup> تصرف سفارت آمریکا بلافاصله روابط ایران و آمریکا را متأثر ساخت. روابط رسمی بین دو کشور قطع و آمریکا برای حل این بحران مجبور شد که تمهیدات سیاسی، اقتصادی، حقوقی و نظامی علیه ایران به کار گیرد.

در پی عدم توفیق کارت‌ر در حل بحران گروگان‌گیری در ایران، در نهایت روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ جیمی کارت‌ر رییس‌جمهوری آمریکا طی دستوری قطع روابط سیاسی و بازرگانی با جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد. این دستور که ۵ ماه پس از تصرف سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام صادر شد، عکس‌العمل جدید دولت آن کشور در برابر گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی در ایران بود.



کارتر در سخنان خود درباره قطع رابطه با ایران گفت:

«... مطالبات شاکیان آمریکایی و شرکت‌ها، از اموال مسدود شده ایران در آمریکا برداشت خواهد شد و مسئولیت بحران با شورای انقلاب ایران است که خود را پشت سر دانشجویان پنهان می‌کند. اگر گروگان‌ها آزاد نشوند، تصمیمات شدیدتری علیه ایران اتخاذ خواهد شد و آمریکا با هم‌پیمانان خود اقدامات مقتضی به عمل خواهد آورد. هیچ ویزای جدید برای ایرانیان صادر نخواهد شد و کلیه ویزاهای صادر شده پس از بحران باطل می‌باشد...».

در پی این تصمیم، از یکسو دفتر امام خمینی اعلام کرد «نظر امام در مورد گروگان‌ها عوض نشده و مثل گذشته سفارت و گروگان‌ها تا تشکیل مجلس شورای اسلامی و تعیین سرنوشت آن‌ها توسط وکلای مردم در دست دانشجویان باقی خواهد ماند» و از جانب دیگر امام خمینی خود بیانیه جداگانه‌ای در این رابطه منتشر کردند.

«بسم الله الرحمن الرحيم

ملت شریف ایران، خبر قطع رابطه بین آمریکا و ایران را دریافت کردم. اگر کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است همین قطع رابطه است. رابطه بین یک ملت بپاخاسته برای رهایی خود از چنگال چپاولگران بین‌المللی با یک چپاولگر عالم‌خوار همیشه به ضرر ملت مظلوم و به نفع چپاولگر است. ما این قطع رابطه را به فال نیک می‌گیریم چون که این قطع رابطه دلیلی بر قطع امید دولت آمریکا از ایران است، ملت رزمنده ایران این طلیعه پیروزی نهایی را که قدرت سفاکی را وادار به قطع رابطه یعنی خاتمه دادن به چپاولگری‌ها کرده اگر جشن بگیرد حق دارد.

ما امیدواریم که نابودی سرسپردگانی مثل سادات و صدام حسین به زودی انجام گیرد و ملت‌های شریف اسلامی به این انگل‌های خائن آن کنند که ملت ما با محمدرضا خائن کرد و دنبال آن برای آزاد زیستن و به استقلال تمام رسیدن قطع روابط با ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا نمایند.

من کراراً گوشزد نموده‌ام که رابطه ما با امثال آمریکا رابطه ملت مظلوم با جهان‌خواران است. شما ای ملت عزیز که برای رضای خداوند متعال با بانگ الله اکبر بر دشمنان خود چیره شدید و آزادی و استقلال را به دست آوردید، با اتکا به خداوند تعالی و حفظ وحدت کلمه مهیا باشید برای رودرویی دشمنان اسلام و دشمنان مستضعفین، شما به خواست خدای تعالی پیروز هستید و بر مشکلات غلبه خواهید کرد، صدام حسین که همچون شاه مخلوع چهره قبیح غیراسلامی و انسانی

خود را نشان داده و به هدم اسلام و حوزه مقدسه نجف کمر و با علمای اسلام خصوصاً حضرت آیت‌الله آقای سید محمدباقر صدر آن کند که رضاخان و محمدرضا پهلوی با علما و روحانیون و سایر طبقات کردند باید بداند که با این اعمال ضد اسلامی گور خودش و رژیم تحمیلی و غیرانسانی و غیر قانونی بعث را با دست خود می‌کند.

ملت شریف عراق شما اخلاف آنان هستید که انگلیس را از عراق راندند به پا خیزید و قبل از آنکه این رژیم فاسد همه چیز شما را تباه کند دست جنایتکار او را از کشور اسلامی خود قطع کنید. ای عشایر فرات و دجله همه با همه ملت اتحاد کنید و این ریشه فساد را قبل از آنکه فرصت از دست برود قطع و قمع نمایید و برای خدا دفاع از کشور اسلامی خود و از اسلام مقدس نمایید که خدا با شما است ای ارتش عراق اطاعت از این مخالف اسلام و قرآن نکنید و به ملت بگرایید و دست آمریکا را که از آستین صدام بیرون آمده است قطع کنید و بدانید اطاعت از این سفاک مخالفت با خدای متعال است و جزای آن عار و نار است. از خداوند متعال عظمت اسلام و مسلمین و کشور ایران را خواستارم، والسلام و علیکم و رحمه‌الله.

روح الله الموسوی الخمینی»

گرچه گروگان‌ها در 29 دی‌ماه سال 1359 (19 ژانویه 1981 میلادی) آزاد شدند، اما مجازات ایران هنوز ادامه دارد. این مجازات که به صورت اعمال تحریم‌های گوناگون صورت گرفته، دیگر به علت سرنگونی شاه دست‌نشانده آمریکا یا گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی نیست؛ بلکه رفتارهای نامطلوب دیگری که ادعا می‌شود ایران از سال 1360 (1981 میلادی) از خود نشان می‌دهد سبب شده این کشور همچنان مورد تحریم‌های آمریکا قرار گیرد و به نظر می‌رسد در سال‌های آینده نیز این موضوع یکی از ویژگی‌های اساسی سیاست آمریکا درباره ایران باشد. آمریکا تلاش کرد ایران را از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی منزوی کند و به همین منظور تحریم‌های گسترده‌ای را به طور یک‌جانبه برقرار کرده است و صادرات کالا به ایران را مهار می‌کند. در مرحله اول، این تحریم‌ها به علت اشغال سفارت آمریکا در تهران برقرار شد. به دنبال آزادی گروگان‌ها، اهداف آمریکا در استفاده از تحریم‌ها تغییر یافت و این‌گونه مطرح شد که تداوم این تحریم به منظور پذیرفتن رفتار سیاسی و نظامی ایران و به امید ایجاد تغییر در این رفتار است.

**روزشمار روابط ایران و ایالات متحده از پیروزی انقلاب تا آزادی گروگان‌ها**

**25 بهمن ۱۳۵۷؛** سفارت آمریکا به وسیله ۱۵۰ نفر از افراد مسلح منتسب به گروه چپ مورد

حمله قرار گرفت. همچنین در این روز آمریکا برای لغو خرید اسلحه، از ایران غرامت خواست.

**۲۸ بهمن ۱۳۵۷؛** دولت موقت توسط آمریکا به رسمیت شناخته شد.

**۲۹ بهمن ۱۳۵۷؛** اعلام شد که آمریکا حاضر است هواپیماهای اف ۱۴ را از ایران خریداری

کند. **اول اسفند ۱۳۵۷؛** کنسولگری آمریکا در تبریز به آتش کشیده شد.

**۱۲ اسفند ۱۳۵۷؛** گروهبان «کنت کراوس» تفنگدار دریایی مأمور حفاظت از سفارت آمریکا در

تهران که به اتهام تیراندازی به سوی ایرانیان بازداشت شده بود، آزاد شد.

**۱۷ اسفند ۱۳۵۷؛** اعلام شد برای حفظ ثبات و ایجاد حضور نظامی، آمریکا قصد دارد به خلیج

فارس نیروی نظامی اعزام کند.

**۲۳ اسفند ۱۳۵۷؛** دانشجویان خشمگین مقابل سفارت آمریکا تجمع کردند و پرچم این کشور

را آتش زدند.

**۹ فروردین ۱۳۵۸؛** سخنگوی سفارت آمریکا در تهران اعلام کرد؛ در حال حاضر سفارت

آمریکا برای متقاضیان سفر به آمریکا ویزا صادر نمی‌کند و برنامه‌یی نیز برای از سر گرفتن عملیات

کنسولی در ایران وجود ندارد.

**۱۱ فروردین ۱۳۵۸؛** ویلیام سولیوان سفیر آمریکا در ایران به این کشور فراخوانده شد و

چارلز ناس سرپرستی سفارت را عهده دار شد.

**۱۸ فروردین ۱۳۵۸؛** سولیوان سفیر آمریکا در تهران که به واشنگتن احضار شده بود، تهران

را به مقصد واشنگتن ترک کرد.

**۲۵ فروردین ۱۳۵۸؛** ایران قرارداد آموزش ناویان را با آمریکا لغو کرد.

**اول اردیبهشت ۱۳۵۸؛** وزارت خارجه آمریکا از صدور حکم غیابی اعدام برای شاه مخلوع

اظهار تأسف کرد.

**چهارم اردیبهشت ۱۳۵۸؛** اداره مهاجرت آمریکا اعلام کرد تا دهم شهریور هیچ ایرانی

مقیم ایالات متحده که مدت اقامت آن‌ها تمام شده یا برخلاف قوانین اقامت رفتار کرده‌اند، از این

کشور اخراج نخواهند شد.

**۱۰/ اردیبهشت ۱۳۵۸:** اعلام شد که بخش کنسولگری امریکا در تهران در طول روزهای جاری کار خود را برای دادن ویزای دانشجویی به داوطلبان از طریق وزارت فرهنگ و آموزش عالی آغاز می‌کند.

**۱۸/ اردیبهشت ۱۳۵۸:** حبیب القانین سرمایه دار معروف اعدام شد. این مساله واکنش سریع دولت امریکا را در پی داشت.

**۲۱/ اردیبهشت ۱۳۵۸:** دولت موقت جمهوری اسلامی ایران به رویه سنای امریکا در مقابل ایران شدیداً اعتراض کرد و آن را دخالت آشکار و غیرقابل قبول مقامات حاکم امریکا در امور داخلی ایران دانست.

**۲۸/ اردیبهشت ۱۳۵۸:** قطعنامه شدیدالحنی توسط سنای امریکا علیه ایران صادر شد.

**۳۱/ اردیبهشت ۱۳۵۸:** اعلام شد که قرارداد دوجانبه نظامی ایران و امریکا لغو خواهد شد.

**اول خرداد ۱۳۵۸:** در پی کاهش تعداد کارکنان ایرانی سفارت امریکا در تهران، ۱۲۰ تن از کارکنان ایرانی اداره مستشاری امریکا در تهران در مقابل این سفارت دست به تظاهرات زدند. همچنین در این روز دولت امریکا اظهار امیدواری کرد سوتفاهمی که در روابط ایران و امریکا پدید آمده است، به زودی از بین برود و عزیمت والتر کاتلر سفیر جدید امریکا در تهران به محل مأموریت وی امکان پذیر شود.

**دوم خرداد ۱۳۵۸:** «کیسینجر» سقوط شاه را بزرگ‌ترین شکست امریکا پس از جنگ جهانی دوم دانست.

**چهارم خرداد ۱۳۵۸:** برگزاری تظاهرات گسترده ضدامپریالیستی در مقابل سفارت امریکا در تهران.

**۱۶ خرداد ۱۳۵۸:** دکتر «ابراهیم یزدی» وزیر خارجه ایران اعلام کرد؛ دولت ایران از پذیرش «والتر کاتلر» سفیر پیشنهادی امریکا در تهران خودداری می‌کند. اگر امریکا علاقه مند است روابط خود را با دولت جمهوری اسلامی ایران بهبود ببخشد، باید سفیری بفرستد که دارای سوابق بهتری از «کاتلر» باشد. وی دارای سوابق دخالت در امور داخلی کشور «زئیر» بوده است.

**۲۸ خرداد ۱۳۵۸؛** وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد؛ «ناس» کاردار سفارت آمریکا در تهران به آمریکا فراخوانده شده و به جای وی «بروس لینگن» به عنوان کاردار موقت تعیین و به تهران اعزام شده است.

**۳۱ خرداد ۱۳۵۸؛** آمریکا صدور گندم و برنج به ایران را آغاز کرد.

**چهارم تیر ۱۳۵۸؛** پس از گذشت ۲۱ سال متن کامل موافقتنامه نظامی ایران و آمریکا برای اولین بار انتشار یافت.

**۱۱ تیر ۱۳۵۸؛** دولت ایران به خبرنگار «لس آنجلس تایمز» در تهران دستور داد به دلیل انتشار اخبار تحریف شده خاک ایران را ترک کند.

**۱۹ تیر ۱۳۵۸؛** آژانس ارتباطات بین المللی ایالات متحده آمریکا نسبت به قطع روابط دو کشور ایران و آمریکا هشدار داد.

**اول مرداد ۱۳۵۸؛** وزارت ارشاد ملی به خبرنگار «نیویورک تایمز» دستور داد در اولین فرصت خاک ایران را ترک کند.

**۹ مرداد ۱۳۵۸؛** وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد مذاکرات ایران و آمریکا پیرامون بازخرید ۷۸ جنگنده «اف ۱۴» و موشک‌های «فونیکس» آغاز شد.

**۲۰ مرداد ۱۳۵۸؛** قرارداد تسلیحاتی ۹ میلیارد دلاری ایران با آمریکا لغو شد.

**۲۴ مرداد ۱۳۵۸؛** یک دادگاه استیناف آمریکا به سود دولت ایران رأی داد و به شرکت «تلفن و تلگراف بل» اخطار کرد ۳۰ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار پول ایران را پس بدهد.

**۳ شهریور ۱۳۵۸؛** سخنگوی وزارت امور خارجه اعلام کرد؛ «دکتر ابراهیم یزدی» وزیر خارجه ایران از «اندرو یانگر» نماینده مستعفی آمریکا در سازمان ملل متحد برای سفر به ایران دعوت به عمل آورده است.

همچنین در این روز اعلام شد آمریکا حاضر است تسلیحاتی را که ایران در دوره شاه مخلوع از آمریکا خریده بود، تحویل دهد.

**۴ شهریور ۱۳۵۸؛** «تام» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت؛ ما اعتقاد داریم برای ثبات منطقه و حفظ آرامش در ایران، این موضوع اهمیت دارد که اعتبار نفوذ حکومت «بازرگان» تقویت شود.

**۱۱ شهریور ۱۳۵۸:** یک دادگاه امریکایی در پی شکایت شرکت «آی دی ای» مجری پروژه

کامپیوتری کردن سازمان تأمین اجتماعی میلیون‌ها ریال اموال دولت ایران را ضبط کرد.

**۱۸ شهریور ۱۳۵۸:** کنسولگری امریکا در تهران در ساختمان جدید صدور ویزا برای سفر به

امریکا را آغاز کرد.

**۲۱ شهریور ۱۳۵۸:** وزیر خارجه امریکا طی پیامی به «بازرگان» نخست وزیر، رحلت آیت

الله طالقانی را تسلیت گفت.

**۲۵ شهریور ۱۳۵۸:** قانون استخدام افسران و درجه داران امریکایی لغو شد.

**۱۱ مهر ۱۳۵۸:** «ابراهیم یزدی» وزیر امور خارجه ایران برای شرکت در اجلاس مجمع

عمومی سازمان ملل به امریکا سفر و با سایروس ونس همتای امریکایی خود دیدار کرد.

**۲۰ مهر ۱۳۵۸:** محمدرضا پهلوی به بهانه معالجات پزشکی به نیویورک وارد شد.

**اول آبان ۱۳۵۸:** کارتر به شاه مخلوع پروانه اقامت در امریکا داد.

**۱۰ آبان ۱۳۵۸:** مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و مصطفی چمران اعضای دولت ضمن شرکت

در مراسم سالگرد استقلال الجزایر با برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس جمهور امریکا دیدار کردند.

**۱۱ آبان ۱۳۵۸:** میلیون‌ها ایرانی در راهپیمایی عظیم امریکا را به علت پناه دادن به شاه

محکوم کردند.

**۱۳ آبان ۱۳۵۸:** سفارت امریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان «پیرو خط امام» اشغال

شد.

**۱۴ آبان ۱۳۵۸:** رهبر انقلاب در ارتباط با تصرف لانه جاسوسی امریکا در ایران عنوان داشت؛

امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول. در این انقلاب شیطان بزرگ

«امریکا» است.

**۱۵ آبان ۱۳۵۸:** قرارداد ۱۹۵۹ ایران و امریکا لغو شد. این قرارداد همکاری با امریکا را لغو

می کرد. همچنین دولت موقت استعفای خود را تقدیم رهبر انقلاب کرد و با قبول استعفای بازرگان،

شورای انقلاب مأمور اداره کشور شد.

**۱۶ آبان ۱۳۵۸:** شورای امنیت سازمان ملل خواستار آزادی گروگان‌های امریکایی شد.

**۱۷ آبان ۱۳۵۸:** رهبر انقلاب گفت؛ هیچ کس حق ندارد با آمریکا مذاکره کند. آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. آمریکا نمی‌آید به میدان شما. با قلم می‌آید به میدان شما. با قوای انتظامی نمی‌آید اینجا.

همچنین در این روز جیمی کارتر به استناد «قانون کنترل صادرات تسلیحات» صادرات تسلیحات و جنگ افزار نظامی به ایران را ممنوع کرد و این اولین تحریم ایران توسط آمریکا بود.

**۲۰ آبان ۱۳۵۸:** رهبر انقلاب عنوان کرد؛ آقای کارتر ما را از مبارزه ترسانند. ما مرد جنگی هستیم و اهل مبارزه. ما ترجیح می‌دهیم که آبرویمان حفظ شود و شکم مان گرسنه.

**۲۲ آبان ۱۳۵۸:** دولت آمریکا به استناد «قانون گسترش تجارت» واردات نفت از ایران را ممنوع کرد.

**۲۳ آبان ۱۳۵۸:** با فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰، کلیه دارایی‌های دولت ایران نزد بانک‌های امریکایی مسدود شد.

**۲۷ آبان ۱۳۵۸:** رهبر انقلاب؛ با کارتر ملاقات نمی‌کنم.

**۲۹ آبان ۱۳۵۸:** آمریکا ایران را به به کارگیری راه‌های دیگری برای حل مشکل گروگانگیری غیر از راه حل صلح آمیز تهدید کرد.

همچنین در این روز ایران برای نشان دادن حسن نیت ۱۰ گروگان سیاهپوست زن و مرد امریکایی را آزاد کرد.

**۳۰ آبان ۱۳۵۸:** رهبر انقلاب بیان داشت؛ کارتر گاهی ما را از لحاظ نظامی و از جهات اقتصادی می‌ترساند و خودش هم می‌داند که این طبل میان تهی است که دارد می‌زند. نه او عرضه سیاسی دارد و نه از او گوش می‌کنند.

**۱ اول آذر ۱۳۵۸:** جرج هانس نماینده کنگره آمریکا برای حل مساله گروگان‌ها با صادق قطب زاده وزیر خارجه ایران دیدار کرد.

**۲۴ آذر ۱۳۵۸:** دیوان بین‌المللی لاهه در پی شکایت آمریکا خواستار آزادی گروگان‌ها شد.

**۲ بهمن ۱۳۵۸:** انجمن ایران و آمریکا با حکم دادستانی کل انقلاب منحل شد.

**۱ بهمن ۱۳۵۸:** پنج نفر از گروگان‌ها به همراه یک وابسته اقتصادی امریکا در تهران بعد از فرار از لانه جاسوسی به سفارت کانادا پناهنده شده و بعد از سه ماه اقامت با گذرنامه کانادایی از تهران گریختند.

**۱۰ بهمن ۱۳۵۸:** بانک مرکزی ایران ۱۵ شعبه نمایندگی بانک‌های امریکایی در ایران را تعطیل کرد.

**۲۸ بهمن ۱۳۵۸:** صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه ایران و هامیلتون جردن در پاریس پیرامون مساله گروگان‌ها سه ساعت به طور محرمانه گفت و گو کردند. قطب زاده در این دیدار خواستار کشتن شاه از سوی امریکایی‌ها شد.

**۱۰ فروردین ۱۳۵۹:** جیمی کارتر رئیس جمهور امریکا با ارسال پیامی برای رهبر انقلاب به اشتباهات امریکا در قبال ایران اعتراف کرد.

**۱۱ فروردین ۱۳۵۹:** جیمی کارتر پیامی برای بنی صدر رئیس جمهور ایران فرستاد.

**۱۹ فروردین ۱۳۵۹:** روابط ایران و امریکا از سوی دولت امریکا قطع شد.

**۲۰ فروردین ۱۳۵۹:** دولت امریکا صدور ویزا برای ایرانیان متقاضی سفر به امریکا را ممنوع کرد. همچنین در این روز رهبر انقلاب طی پیامی عنوان داشت جیمی کارتر در عمر خود یک کار کرده باشد که بتوان گفت به خیر و صلاح مظلوم است همین قطع رابطه ایران است و ما آن را به فال نیک می‌گیریم.

**۲۸ فروردین ۱۳۵۹:** فرمان اجرایی ۱۲۱۱۱، امریکاییان را از هر گونه معامله مالی با ایرانیان منع کرده و هر نوع واردات از ایران و تمامی سفرها به ایران یا از ایران را ممنوع کرد و تمامی تجهیزات خریداری شده یا سفارش داده شده از دولت ایران را توقیف کرد.

**۵ اردیبهشت ۱۳۵۹:** حمله نظامی امریکا به ایران به واسطه توفان شن در طبرس به شکست انجامید.

**۸ اردیبهشت ۱۳۵۹:** «سایروس ونس» وزیر خارجه امریکا در اعتراض به عملیات نظامی امریکا در ایران استعفا داد.



۱۰/۱۰ **ردیبهشت ۱۳۵۹**: حمله هواپیماهای اف ۱۴ آمریکا به یک هواپیمای گشتی ایران در

دریای عمان خنثی شد.

۱۰ **خرداد ۱۳۵۹**: تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران آغاز شد.

۲۲ **تیر ۱۳۵۹**: محاکمه «اکسل مانفرد»، «مانال پتر» و «ماریون پتر» سه تبعه خارجی که

پس از حمله نظامی آمریکا در کویر طبس دستگیر شده بودند، آغاز شد.

۲۰ **مرداد ۱۳۵۹**: یک مرکز جاسوسی آمریکا در خیابان گاندی تهران از سوی سپاه پاسداران

کشف شد.

۱۳ **آبان ۱۳۵۹**: مسوولیت نگهداری گروگان‌ها به دولت سپرده شد.

۱۶ **آبان ۱۳۵۹**: رونالد ریگان نامزد حزب جمهوری خواه رئیس جمهور آمریکا شد.

۱۸ **آبان ۱۳۵۹**: نحوه و مشکلات آزادی سپرده‌های ایران در آمریکا از سوی مقامات

امریکایی اعلام شد.

۲۰ **آبان ۱۳۵۹**: مذاکره مقامات الجزایر و آمریکا درباره گروگان‌ها آغاز شد.

۱ **آذر ۱۳۵۹**: هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس اعلام کرد آمریکا کلیه شرایط ایران را برای

آزادی گروگان‌ها پذیرفته است.

۱۰ **آذر ۱۳۵۹**: بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرایی گفت؛ تا شرایط پیشنهادی ایران کاملاً

اجرا نشود گروگان‌ها آزاد نخواهند شد.

۲۴ **آذر ۱۳۵۹**: «بنی صدر» رئیس جمهور بیان کرد؛ هر نوع اتحاد بین ایران و آمریکا حکم

روابط گرگ و میش را خواهد داشت.

۱۶ **دی ۱۳۵۹**: دولت آمریکا اعلام کرد اگر گروگان‌ها محاکمه شوند ما دست به اقدام

خواهیم زد.

۲۲ **دی ۱۳۵۹**: ریگان رئیس جمهور آمریکا گفت؛ رابطه با ایران وقتی ممکن است که افراد

میانه روتری در این کشور روی کار آیند.

**۲۷ دی ۱۳۵۹؛** بهزاد نبوی گفت؛ امریکا متعهد شده است سپرده‌های ایران را که براساس حکم رئیس جمهور امریکا در بانک‌های امریکایی و شعب اروپایی آن‌ها توقیف شده است قبل از آزادی گروگان‌ها به حساب بانک مرکزی کشور ثالث واریز کند.

**۳۰ دی ۱۳۵۹؛** امریکا آزادی گروگان‌ها را با افزودن تبصره‌ی بی‌خارج از قرارداد الجزایر به تعویق انداخت و گروگان‌ها از فرودگاه مهرآباد مجدداً به بازداشتگاه منتقل شدند.

**اول بهمن ۱۳۵۹؛** بانک انگلیسی اعلام کرد؛ دارایی‌های مسدودشده ایران در امریکا به حساب مخصوص الجزایر واریز شد و گروگان‌های امریکایی آزاد شدند.



## نتیجه گیری

قضیه گروگان گیری نقطه عطفی در روابط میان دو کشور ایران و آمریکا محسوب می شود که به برقراری تحریم های اقتصادی آمریکا بر ایران انجامید. تصرف سفارت آمریکا بلافاصله روابط ایران و آمریکا را متأثر ساخت. روابط رسمی بین دو کشور قطع و آمریکا برای حل این بحران مجبور شد که تمهیدات سیاسی، اقتصادی، حقوقی و نظامی علیه ایران به کار گیرد.

در پی عدم توفیق کارتر در حل بحران گروگان گیری در ایران، در نهایت روز ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ جیمی کارتر رییس جمهوری آمریکا طی دستوری قطع روابط سیاسی و بازرگانی با جمهوری اسلامی ایران را اعلام کرد. این دستور که ۵ ماه پس از تصرف سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام صادر شد، عکس العمل جدید دولت آن کشور در برابر گروگان گیری دیپلمات های آمریکایی در ایران بود.



## یادداشت‌ها:

- 1- ونس، س؛ برژینسکی، ز، توطئه در ایران «دو برداشت از یک متن»، ترجمه م مشرقی، تهران: انتشارات هفته، 1362، ص 62.
- 2- علیخانی، ح، تحریم ایران: شکست یک سیاست، چاپ دوم، ترجمه م متقی نژاد، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، 1384، ج 1، ص 3.
- 3- همان، ص 4.
- 4- همان، ص 4.
- 5- همان، ص 10.
- 6- علیخانی، تحریم ایران: شکست یک سیاست، ص 10-11.
- 7- همان، ص 12.
- 8- همان، ص 13.
- 9- همان، ص 14-15.
- 10- همان، ص 15.
- 11- روزنامه کیهان، 1 اسفند 1357.
- 12- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، تهران: دفتر انتشارات اسلامی، 1361، ص 11.
- 13- سالیانجر، پ، گروگان‌گیری در ایران و مذاکرات محرمانه تهران، ترجمه ج. ثقه‌الاسلامی، تهران: نوین، 1362، ص 2.
- 14- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ص 114.
- 15- علیخانی، تحریم ایران: شکست یک سیاست، ص 2-4.
- 16- روزنامه کیهان، 19 اردیبهشت 1358.
- 17- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ص 63.
- 18- نشریه شماره 69، خبرگزاری پارس، 1358.
- 19- روزنامه کیهان، 20 اردیبهشت 1358.
- 20- ونس، س؛ برژینسکی، ز، توطئه در ایران «دو برداشت از یک متن»، ترجمه م مشرقی، تهران: انتشارات هفته، 1362، ص 62.
- 21- همان، ص 62.
- 22- علیخانی، تحریم ایران: شکست یک سیاست، ص 24.
- 23- روزنامه جمهوری اسلامی، 6 آبان 1358.

24- پرست، س، نگاهی به روابط ایران و آمریکا از پیروزی انقلاب تا قطع رابطه سیاسی، ترجمه هاشم پوریزدان، 28 آوریل 2011، بازیابی از تسخیر:

<http://revolution.shirazu.ac.ir>

25- علیخانی، تحریم ایران: شکست یک سیاست، ص 25.

26- همان، ص 4.

27- همان، ص 26.

28- همان، ص 12.

29- همان، ص 18-19.

30- همان، ص 13.

31- ونس؛ برژینسکی، توطئه در ایران «دو برداشت از یک متن»، ص 62.

